

معرفی کتاب

مجید اسطیری

هشت سال جنگ می‌تواند تا سال‌ها خوراک ادبی برای ملت ما فراهم کند. این هشت سال جنگ در لحظه لحظه خودش دنیایی از ایده‌های ناب داستانی را داشته که حالا حالاها نویسنده‌های ما می‌توانند از آن تغذیه کنند.

می‌توانند از لایه‌لای اتفاقات ریز و درشتش داستان بیرون بکشند. داستان‌نویس همیشه دنبال ایده و موقعیت داستانی می‌گردد و چه موقعیتی بهتر از «جنگ» که هر روز و هر ساعتش می‌تواند یک قصه بشود. اما هرچه به لحاظ تاریخی از جنگ دور می‌شویم نگاه آدم‌های دیگر که همیشه در حاشیه بوده‌اند هم اهمیت پیدا می‌کند. نویسنده از خودش می‌پرسد آن کودکی که پدرش شهید شده چگونه به جنگ می‌اندیشد. نگاه یک نوجوان دبیرستانی که مردد است به جبهه برود یا نرود هم برایمان جالب می‌شود. و این اتفاقی است که در رمان خواندنی «علی اصغر عزتی‌پاک» افتاده.

نویسنده رمان «آواز بلند» این بار به سراغ یک نوجوان دبیرستانی به نام حبیب رفته که در شهر همدان زندگی می‌کند. همدانی که زیر بمباران دشمن به سختی نفس می‌کشد، اما مقاومت می‌کند.

دایی هادی به جبهه رفته و مفقودالثر شده و این بزرگترین دغدغه این خانواده است. دغدغه‌ای که پدر خانواده را مجبور می‌کند برای پیدا کردن پسرش راهی جبهه‌های غرب بشود و آنجا به سراغ کومه‌ها برود. اما حاج فرامرز، پدر بزرگ حبیب نهایتاً دست خالی به همدان برمی‌گردد. این وسط حال و احوال ناساز مادر بزرگ باعث می‌شود حاج فرامرز یکی دو روزی خبر شهادت پسر را از مادر مخفی کند و ... باقی‌اش را می‌گذاریم برای خودتان تا لذت خواندنش برایتان محفوظ بماند.

حماسه اولین احساسی است که در رابطه با دفاع مقدس به ذهن ما می‌رسد. آدم فکر می‌کند همه آدم‌های داستان باید رزمنده‌های پروپاقرص جان بر کف باشند.

اما حالا که کمی از جنگ فاصله گرفته‌ایم در رمان «آواز بلند» می‌بینیم که یک نوجوان درون‌گرا، بین دوراهی رفتن و نرفتن گیر کرده‌است. از یک طرف دایی مصطفی او را به رفتن ترغیب می‌کند. از طرف دیگر درس و دانشگاه و تعلقات دیگر (و شاید ترس!) نمی‌گذارند که او به راحتی از شهرش دل بکند. حبیب واقعا یک نوجوان درون‌گراست که خلوت خانه مادر بزرگ را بیشتر از خانه خودش دوست دارد. توی ذهنش ماجراهایی می‌سازد و جاهایی می‌رود و مدام از این سؤال که «چرا به جبهه نمی‌روم؟» تن می‌زند. بله، اگرچه نماینده طرح این سؤال در رمان، دایی مصطفی است، اما حبیب خودش را هم دور می‌زند و حتی یک بار هم به من درونش اجازه نمی‌دهد او را گیر بیندازد.

نویسنده بخش عمده‌ای از توان قلم و حجم اثر خود را صرف تصویرسازی کرده‌است. این تصاویر علاوه بر ساختن صحنه‌های داستان در شکل گرفتن لایه دوم اثر هم نقش زیادی دارند. تصاویر با معنای ضمنی که همراه خود دارند مخاطب را به آنچه پشت پرده داستان می‌گذرد رهنمون می‌شوند.

انتشارات «سلمان پاک» در سال ۱۳۹۱ سومین دوره از این کتاب را با تیراژ ۲۵۰۰ نسخه با قطع رقعی منتشر کرده است که ۳۵۰۰ تومان، قیمت این کتاب ۱۳۸ صفحه‌ای است.

«...در و دیوار خیابان‌ها به جای این که از برف روزهای آخر اسفند سفید باشند، از بارش دوده سیاه شده بودند و این سیاهی گاه همراه با برف‌های کهنه آب شده، راه گرفته بودند توی جوی‌ها. در این چند ساعت که از خاموشی انبار نفت می‌گذشت، هر کس حوصله کرده یا دستش رسیده بود، جلوی خانه یا مغازه‌اش را شسته بود. بعضی هم که از بیخ نبودند ببینند چه بر سر خانه و زندگی‌شان آمده. این شستن‌ها و نشستن‌ها، پیاده‌روها را لکه‌لکه کرده بود. من به لکه‌های سیاه که می‌رسیدم، تندتند می‌رفتم و روی لکه‌های سفید آهسته قدم برمی‌داشتم.»

آواز بلند

علی اصغر عزتی‌پاک